



در حکمت عرفانی امام(ره) سعی شد چالش میان فقاقت و عرفان برطرف شود

در حکمت عرفانی امام(ره) سعی شد چالش میان فقاقت و عرفان که همواره به نحوی مطرح بوده برطرف گردد و فقه و عرفان (شریعت و طریقت) به عنوان دو بال معرفتی و عملی در خدمت متعالی آدمیان و تأمین سعادت قرار گیرد.

در حکمت عرفانی امام(ره) سعی شد چالش میان فقاقت و عرفان که همواره به نحوی مطرح بوده برطرف گردد و فقه و عرفان (شریعت و طریقت) به عنوان دو بال معرفتی و عملی در خدمت متعالی آدمیان و تأمین سعادت قرار گیرد.

خبرگزاری مهر-سرویس دین و اندیشه: یادداشت پیش رو به قلم محمد امین صادقی ارزگانی به حکمت و اندیشه های عرفان امام(ره) می پردازد؛

عرفان به معنای شناختن و بازشناختن، دانستن و آگاه شدن است. برخی از فرهنگ‌نامه‌ها، واژه عرفان را از ماده «عَرَفَ» به معنای سکون و آرامش دانسته اند. شاید از همین روست که عرفان به نوعی خاص از معرفت و شناخت اطلاق می شود که به انسان آرامش روحی و اطمینان قلبی می‌بخشد، لذا معرفت حق تعالی که موجب اطمینان و آرامش قلبی انسان می‌گردد، عرفان نامیده شده است و به این دلیل عرفا معتقدند: عرفان معرفتی است که از شهود حق و اسماء و صفات و افعال او حاصل می‌گردد و عرفان، حیات دل آدمی به معرفت حق تعالی و اعراض واقعی از غیرحق است.

برخی دیگر تصریح کرده‌اند که عرفان عبارت است از احاطه معرفتی به عین ذات و صفات اشیاء و درک حقیقت آنها، آن گونه که هستند. براساس این مبانی، امام خمینی(ره) با اشاره به تفاوت علم و عرفان تصریح نموده که عرفان آدمی را به مشاهده حضوری حق نایل می کند. معرفت حق تعالی قلب انسان را جلوه‌گاه ذات و تجلی‌گاه اسماء و صفات الهی می‌نمایند.

به نظر می رسد دقیق‌ترین و کامل‌ترین تعریف درباره عرفان این باشد که بگوئیم عرفان رسیدن انسان به مقامی است که بتواند حقیقت کلمه توحید(لا اله الا الله) را با تمام هستی خود درک کند و با چشم دل مشاهده نماید که در نظام هستی جز ذات، صفات و افعال حق تعالی چیزی نیست. هرچه است او و تجلیات اسمائی و افعالی اوست و این همان توحید صمدی است که در قرآن کریم با عبارت «الله الصمد» به آن اشاره شده است. هرگاه کلمه «لا اله الا الله» در ساحت توحید ذاتی، صفاتی و افعالی از زبان و گوش انسان به قلب و آغوش او برسد، حقیقت توحید و عرفان حق تعالی برای او تجلی کرده است. از این رو در حکمت امام خمینی(ره) این کار دشوار تلقی شده است.

مفهوم حکمت

حکمت در لغت به معنای علم همراه با عمل است و در اصطلاح به علمی گفته می‌شود که در آن از حقایق وجودی اشیاء آن گونه که هستند به اندازه توان بشری بحث می‌کند. آموزه های عرفانی نسبت به مفهوم حکمت رویکرد ویژه ای دارد، از این رو «قاسانی» معتقد است: حکمت عبارت است از علم به حقایق اشیاء، اوصاف، خواص و احکام آنها آن گونه که هستند و شناخت ارتباط اسباب با مسببات و اسرار نظم موجودات و عمل به مقتضای آن نظم. قیصری نیز با اشاره به همین معنا گفته است: حکمت، علم به حقایق اشیاء آن چنان که هستند و عمل به مقتضای آن است.

این رویکرد نسبت به معنای حکمت پیشینه دیرین دارد. امام خمینی(ره) با نگاه ژرفی که به مفهوم حکمت دارد، سخن قیصری را نقد نموده و می‌نویسد: معنای حکمت در اصطلاح اهل الله آن نیست که در کلام قیصری آمده و حکمتی که بر انبیاء الهی افاضه شده چیزی نیست که قیصری ذکر نموده، بلکه حکمت عبارت از معرفت الله و شئون ذاتی، تجلیات اسمائی و افعالی در حضرت علمی و عینی است که عارفان راستین با شهود حضوری آن‌را مشاهده می‌نمایند و ممکن است حکمت عبارت از معرفت با کمال جلاء و استجلاء باشد، زیرا کمال جلاء ظهور حق تعالی در آینه اتم و اکمل است و کمال استجلاء شهود حق تعالی ذات خود در ذاتش است. این دقیق‌ترین معنا برای حکمت است که از یک‌سو بیانگر تفاوت دیدگاه امام با نظرات عرفای پیشین درباره مفهوم عرفانی حکمت است و از سوی دیگر نشانه ژرفای اندیشه امام در این خصوص است.

قرآن کریم درباره حکمت بیان زیبا و درس آموزی دارد: **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أَهْلَ الْاَلْبَابِ: [خدا]** به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد. (آیه ۲۶۹ سوره بقره) این آموزه وحیانی ممکن است برای هر گروهی پیام و معنای خاص داشته باشد و تشنگان وادی معرفت هر کدام به اندازه معرفت خویش از زمزم زلال وحی قدحی بردارند، ولی رویکرد عرفانی این آموزه متعالی حلاوت و زیبایی خاص خود را دارد، زیرا در نگاه عرفان حکمت عبارت است از معرفت استوار و محکم نسبت به حقایق اشیاء و احوال، ویژگی‌ها و اوصافی نهفته و آشکار، شایستگی‌ها و ناشایستگی‌های اشیاء و نیز علم به ارتباطات اسباب و مسببات.

در آموزه های دینی از حکمت به درختی پرثمر یاد شده که در دل حکیم می روید و ثمر آن بر زبان او ظاهر می شود. «الحكمة شجرة تبتئ في القلب و تثمر على اللسان: حکمت درختی است که در دل آدمی می روید و میوه آن از طریق زبان پدیدار می شود.» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ح ۲۰۱۵)

عارفان معتقدند که حکمت به طور کلی سه درجه و مرتبه دارد:

مرتبه اول: کسی که حکیم و دارای حکمت است که حقوق هر چیزی را که خداوند برای آن قرار داده ادا نماید، البته تنها کسی که از مقام خلافت الهی بهره ای دارد، می تواند هر چیزی را به کمالی مطلوبش که برای آن مقرر شده برساند، اما همگان وظیفه دارند دست کم مانع رشد و تکامل اشیاء نشوند و بر سر راه کمال آنها مزاحمت ایجاد نکنند.

مرتبه دوم: براساس حکمت می توان فهمید که رخدادهای الهی، کاستی های گوناگون در ساحات مختلف افراد، اسرار نهفته فراوان دارد و از روی حکمت الهی و اقتضای مصلحت واقعی افراد صورت می گیرد، وگرنه براساس «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» چه بسا برخی امور برای انسان ناخوش آید در حالی که خیر او در آن است، برعکس چیزهایی خوش آیند تلقی شود، در حالی که ضرر او در آن نهفته است: چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است.» (آیه ۲۱۶ سوره بقره) چه بسا برخی امور برای انسان ناخوش آید، در حالی که خیر او در آن است، برعکس چیزهایی خوش آیند تلقی شود در حالی که ضرر او در آن نهفته است.

مرتبه سوم: کسی که از موهبت حکمت برخوردار است که دارای بصیرت باشد و اشیاء را با نور عقل که با نور قدسی تأیید شده بشناسد و در استدلال بر مطالب علمی به حقایقی برسد که جز با نور بصیرت قابل شناخت نباشد و بصیرت برای قلب مثل دیدن برای چشم است. در حکمت عرفانی، سالک اهل هدایت به عین حقیقت و جمع احدیت برسد و به غایت الغایات بار یابد که عبارت از فنا همه ماسوی در هستی حق است.

از بازخوانی متون عرفان عملی و مطالعه آثار اخلاقی به آسانی می توان به دست آورد که عرفان و اخلاق در فرهنگ اسلامی مشترکات بنیادین دارند، از این رو کتاب هایی که در بابا سیر و سلوک و عرفان عملی بحث کرده اند، همان آموزه های مطرح در علم اخلاق را در مراحل و منازل سیر و سلوک طرح و تبیین نموده اند. به عنوان نمونه اخلاص، توکل، صبر، رضا، صدق، ایثار، تواضع، حلم، همت، مراقبه، حیاء، تفکر، احسان و مانند آنها آموزه هایی است که در هر دو دانش عرفانی و اخلاقی بحث گردیده است.

به خصوص حضرت امام (ره) با اشاره به نقص روشهای اخلاقی متداول در کتابهای اخلاقی، تصریح کرده: نوع کتابهایی که درباره اخلاق نگاشته شده، یا فیلسوفانه نوشته شده نظیر روش ابن مسکویه در طهارت الاعراق و یا کار خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری و مانند آن و یا برخی دیگر که با تمام دقت های لازم و توجه به ریزه کاریهای بحث در موضوع اخلاق، از محتوای معنوی بی نصیب است و در انسان انگیزه عمل ایجاد نمی کند، نظیر آنچه غزالی نوشته است، در حالی که اخلاق باید مانند دارو باشد و نه مثل نسخه.

اخلاق باید آدمی را به حرکت و سیر و سلوک عملی وادارد و به عمل و اجرای آموزه های اخلاقی برانگیزد. از این بیان امام (ره) به روشنی معلوم می شود که از نگاه او اخلاق (اخلاق اسلامی) پیوند بسیار نزدیک با عرفان عملی دارد و در بسیاری از راهکارهای تربیتی و پرورشی آموزه های مشترک دارند. درباره نسبت و روابط عرفان و فلسفه از نظرگاه امام (ره) باید گفت: حضرت امام (ره) به عنوان یک حکیم بزرگ و عارف سترگ، عرفان و فلسفه و به تعبیر دیگر عقل و شهود را دو بال برای پرواز آدمی به سوی معرفت اسرار الهی می داند و هر کدام را در جای خود کارآمد، مهم، مفید و آموزنده تلقی نموده است.

سنائی غزنوی معتقد است که نسبت عقل و تعالیم دینی، نسبت چشم و نور است و این دو پیوند بسیار نزدیک با هم دارند و در پیمودن راه مکمل همدیگرند. امام خمینی (ره) در تبیین همین نکته دو بیان بسیار زیبا و عمیق دارد. در جایی می گوید: بعثت یک تحول علمی - عرفانی در عالم ایجاد کرد که آن فلسفه های خشک یونانی را که به دست یونانی ها تحقق پیدا کرده بود و ارزش هم داشت و دارد، لکن مبدل کرد به یک عرفان عینی و یک شهود واقعی برای ارباب شهود.

از این سخن امام خمینی (ره) معلوم می شود که ایشان معتقد است که عقل فلسفی باید در پرتو آموزه های وحیانی کاملتر شود و برخلاف تصوی سنائی غزنوی در کلام امام تأکید شده که حکمت یونانی در پرتو آموزه های وحیانی اسلام تکمیل گردیده و از این رهگذر حکمت متعالی اسلامی پدید آمده، بنابراین عقل فلسفی در خدمت عقل وحیانی و عقل وحیانی روشنگر، جهت دهنده، تکمیل کننده عقل فلسفی است.

حضرت امام (ره) تصریح نموده: گرچه ژرفای معارف الهی قرآن کریم هنوز در فراسوی حجابهای گوناگون مستور است و خورشید عالم تاب قرآن هنوز در افق اندیشه ها به طور کامل طلوع نکرده است، رشد و تحولی که در پرتو نور قرآن در علوم مختلف از جمله فلسفه و اندیشه عقلی بشر پدید آمده، قابل مقایسه با آنچه قبلاً وجود داشته نیست و بی سابقه و بی لاحق خواهد بود. بر این اساس از دید امام خمینی (ره) میان معرفت عرفانی و حکمت عقلانی پیوندی عمیق برقرار است و هر دو راهکارهای پرثمری برای درک بهتر از آموزه های وحیانی هستند.

اصحاب علم عقاید و احکام (کلام و فقه) با ارباب علم عرفانی همواره در جدال و جدل بوده و در جریان متخاصم اهل ظاهر و شریعت، با اهل باطن و طریقت در برابر هم قرار داشته اند و نزاع میان آنها شهره آفاق است ولی امام خمینی (ره) قویاً معتقد است که عرفای راستین اسلامی و متکلمان و فلاسفه و فقها همه یک چیز می گویند، ولی اصطلاح و تعبیرها متفاوت است، مثلاً آنچه در فلسفه به عنوان علل و معلول و در کلام به نام خالق و مخلوق مطرح است، در عرفان به ظاهر و مظهر تعبیر شده است و اصل مسئله هیچ تفاوتی با هم ندارند.

در مجموع عرفان با علوم اسلامی نظیر کلام و عقاید و فقه رابطه بسیار تنگاتنگی دارد و عرفان و کلام در واقع هر دو علم عقاید است، ولی هر کدام با رویکرد خاصی به تفسیر و تبیین آموزه های دینی پرداخته و از حریم عقاید دفاع نموده است. گرچه این گونه عارفان شریعت محور و ولایت مدار، با کلام و فقه نه تنها مشکلی ندارند، بلکه خود متکلم ژرف اندیش و فقیه متعبدند،

ولی با برخی متفکهران عرفان‌ستیز همواره درستی‌زند، از این رو سنائی در حقیقة الحقیقة به مذمت و هجو این گونه افراد ظاهرنگر و باطن‌گریز پرداخته و سخنانی به آنان گفته است که بسیاری از آنها گفتنش نه مجاز است و نه صلاح.

امام خمینی(ره) که خود فقیه ولایت‌مدار و عارف شریعت‌محور بود نیز به این گونه افراد، نه از باب هجو بلکه به عنوان نکوهش پدرانۀ گفته است: آنان که انکار مقامات عارفان و منازل سالکان کنند، چون خودخواه و خودپسند هستند هرچه را ندانستند حمل به جهل خود نکنند و انکار آن کنند تا به خودخواهی و خود بینی شان خدشه وارد نشود.

نگارنده به عنوان کسی که چندین سال است درباره اندیشه عرفانی امام خمینی(ره) مطالعه و تحقیق نموده و غیر از مطالعات نامنظم و مقالات متعدد، شش جلد کتاب درباره ره‌آورد عرفانی و معنوی امام پژوهش کرده، به جرأت می‌گویم که حکمت عرفانی امام خمینی(ره) به مثابه رود خروشان است که از تلاقی چشمه ساران آموزه های قرآن و عترت و عرفان اسلامی در دامن اندیشه شیعی فراهم آمده است و قله فرازمند معرفتی را برای جویندگان حکمت عرفانی در حوزه عرفان شیعه به وجود آورده که عرفان پژوهان می‌توانند در سایه ساز آن سکنی گزیده و براساس مبانی آن از داده های وحیانی (آیات، روایات، مناجات اهل بیت(ع)، آموزه های متعالی تری را درم نمایند.

در حکمت عرفانی امام خمینی(ره)، اصول بنیادین اعتقادات در ساحات مختلف خداشناسی، نبوت شناسی، امامت شناسی، انجام شناسی، وحی شناسی و مانند آن، از افق متعالی تر و با رویکردی عرفانی، برخاسته از آموزه های وحیانی (قرآن و سنت) طرح و تبیین گردیده است. بی تردید این نگاه نسبت به آموزه های دینی یک نگاه جدید و تفسیر نو و در سطحی بالاتر از آنچه متداول است تلقی می‌شود و با این روش تحول بنیادین در اندیشه کلامی ایجاد خواهد شد.

بی تردید این نگاه نسبت به آموزه های دینی یک نگاه جدید و تفسیر نو و در سطحی بالاتر از آنچه متداول است تلقی می‌شود و با این روش تحول بنیادین در اندیشه کلامی ایجاد خواهد کرد. بدین سان همان طور که حکیم بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی، با نگاه ژرف حکیمانه آموزه های کلامی را فلسفی نمود و عقاید کلامی را با مبانی فلسفی تبیین کرد و از این رهگذر یک تحول بسیار پربرکت در مسائل کلامی به وجود آورد و کلام از سطح جدل به افق برهان ترقی نمود و با ظهور حکمت متعالیه این کار اوج بیشتری یافت و بسیاری از مسائل کلامی و اعتقادی با برهان دقیق عقلی و فلسفی تحلیل گردید و برهانی و عقلانی تر شد، در عرفان امام خمینی(ره) نیز مسائل کلامی جهش شگفت انگیزی یافت و چندین پله از جدل کلامی و برهانی عقلی بالاتر رفت و به عرفان شهودی رسید و با رویکرد متفاوت از آنچه متداول است بازشناسی و تبیین شد. گرچه ممکن است برخی ذهنها این نکته را بر نتابد، لذا درک ژرفای اندیشه عرفانی امام را در این مقوله باید از سده های آینده انتظار داشت.

ولی اگر روزی مقرر شود که متون آموزشی حوزه های علمیه در ساحات مختلف فقهی، کلامی و فلسفی متحول گردد و از افق متعالی‌تری به آموزه های وحیانی نگاه شود، به طور یقین اندیشه امام خمینی(ره) در همه آن ساحات، به خصوص ساحات کلامی بستری بسیار مناسب برای ایجاد تحول و اصلاح فراهم ساخته و از افق متعالی تری به آموزه های قرآن و سنت نگاه کرده و تفسیر عمیق و فطرت ناپذیر از داده های وحیانی ارائه نموده است. در هر صورت به نظر می‌رسد که نگاه عرفانی امام(ره) به مسائل بنیادین کلامی و اعتقادی، رویکردی تازه و پربرکت به آن مسائل است و افقهای تازه ای فراروی دین پژوهان برای فهم متعالی نسبت به حقایق و باورهای دینی باز کرده است و بساری مناسب برای تحول و جهش در فهم بهتر از آموزه های وحیانی است.

حکمت عرفانی امام خمینی(ره) احیاگر عرفان راستین و همان معنویتی است که اصحاب سیر امام عارفان علی بن ابیطالب(ع) از نفس قدسی علوی به صورت گفتگوی چهره به چهره از محضر آن حضرت دریافت می‌کرده‌اند. در حکمت عرفانی امام خمینی(ره)، خاستگاه وحیانی آموزه های عرفانی به روشنی مشاهده می‌شود و گاه مبانی عرفانی را همانند قواعد فقهی و مبانی اصولی در خدمت فهم بهتر آموزه های وحیانی، به خصوص مناجات اهل بیت(ع) قرار داده است و از این رهگذر آموزه های جدیدی از داده های دینی کشف و ارائه نموده است. در حکمت عرفانی امام(ره)، بین ملک و ملکوت و عرفان و سیاست به زیبایی جمع شده است.

در حکمت عرفانی امام(ره) سعی شده که چالش میان فقاہت و عرفان که همواره به نحوی مطرح بوده برطرف گردد و فقه و عرفان (شریعت و طریقت) به عنوان دو بال معرفتی و عملی در خدمت متعالی آدمیان و تأمین سعادت همه جانبه انسان دین باور قرار گیرد. از این روست که حکمت عرفان امام(ره) برای مخالفان عرفان، هدایتگر و برای موافقان آموزنده و اطمینان‌بخش است. جای تردید نیست که عرفان اسلامی در فرایند تاریخی خود موافقان و مخالفان بسیاری داشته و دارد.

برخی آموزه های عرفانی را در تهافت با حقایق وحیانی تصور کرده اند و عمل ناصواب برخی از صوفیان نامی را دست آویز و دلیل دشمنی خود با عرفان قرار داده اند ولی همین افراد وقتی با عرفان فقیه متعبد و پارسا، حکیم ژرف اندیش و نکته آموز، عارف شریعت محور و اسلام شناس جامع امام خمینی(ره) رو به رو شوند، انصاف و حق‌جویی آنان ایجاب خواهد کرد که عرفان فطری‌شان شکوفا گردد و از تحلیلهای غیرواقع بینانه خود از عرفان اسلامی دست کشند، چه اینکه موافقان عرفان نیز از این رهگذر به آموزه های عرفانی اطمینان بیشتری پیدا خواهند کرد. بنابراین به آسانی می‌توان گفت گرچه راه عرفان را افراد بسیاری پیموده اند و گوهرهای زیبایی صید کرده و از خود به یادگار گذاشته و از این رهگذر خدمت ارزشمندی به بشر نموده اند.